

بسم الله الرحمن الرحيم

ارث

(ترجمه)

وارث کسی که وارث ندارد:

از مقدم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَنْ تَرَكَ كَلًّا فَإِلَيَّ: وَرَبِّمَا قَالَ: «إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ، وَأَنَا وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ، أَعْقِلُ لَهُ وَارِثَهُ، وَالْخَالُ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ، يَعْقِلُ عَنْهُ وَيَرِثُهُ»

ترجمه: هرکس فرزندی پس از خود به جای گذاشته است، من پناه و کفیل آنها هستم و اگر قرضی از خود به جای گذاشته است، پرداخت آن با من است. و چه بسا فرمود: «این موارد به الله و رسولش بازمی‌گردد و هرکس مالی را از خود به جای گذاشته، برای ورثه او خواهد بود و من وارث کسی هستم که وارثی ندارد و به جای او حقوقی را که به سبب جنایات عاقله بر او می‌باشد، پرداخت می‌کنم و از او ارث می‌برم، و ماما(دایی) وارث کسی است که وارثی ندارد و حقوق واجب بر میت را به جای او می‌پردازد و از او ارث می‌برد.

صاحب عون معبود گفته:

"مَنْ تَرَكَ كَلًّا": به فتح کاف و تشدید لام یعنی ثقل (بازمانده سنگین) و شامل بدهی و اهل و عیال می‌شود و منظور این است که اگر از او فرزند بماند، پناه‌شان بر من است و من کفیل آنها هستم و بدهی‌هایش را ادا می‌کنم. "أَعْقِلُ لَهُ": یعنی از جانب او دیه‌ای را که بر گردنش باشد، پرداخت می‌کنم؛ بخاطر جنایاتی که عاقله‌اش مرتکب شده‌اند. "وارثه": یعنی کسی که وارث ندارد. قاضی رحمه الله گفت: منظور اینست که پولش را در بیت المال مسلمانان صرف می‌کنم؛ زیرا از آن الله و رسول است. "وَالْخَالُ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ": این دلیل برای کسانی است که ذوی الارحام را ذی حق می‌دانند. "يَعْقِلُ عَنْهُ": یعنی اگر خواهرزاده جنایتی انجام دهد و اقوام نزدیکی نداشته باشد که دیه‌اش را پرداخت کنند، ماما به عنوان عصبه دیه‌اش را پرداخت می‌کند. "یرثه" یعنی ماما از او ارث می‌برد.

ارث یکی از اسباب تملک مال است. ورثه از مالی که از مورث‌شان به‌جا مانده بر اساس چیزی که شریعت تعیین نموده است، سهم دریافت می‌کنند. شریعت سهم هر یک از ذوی الفروض مانند نحوه تقسیم مابقی را در میان عصبه، در صورتی که وجه موروثی بیش از سهمیه ذوی الفروض باشد، تعیین نموده است.

ارث حقی برای ورثه از دارایی متوفی است و چیزی جز مانع شرعی نمی‌تواند او را از آن باز دارد. این طریقه کاربردی برای تجزیه ثروت و به‌گردش در آوردن آن است و جلوگیری از محصور شدن آن در دست قشر اندکی است که بقیه افراد جامعه را از آن محروم می‌کند. با تقسیم ارث بین ورثه؛ پولی که فرد در زندگی خود جمع‌آوری کرده، در بین همه وارثان تقسیم می‌شود و در دست یکی از

آن‌ها باقی نمی‌ماند که بقیه از آن محروم شوند. با این کار پول در میان قشر گسترده‌ای از افراد جامعه تقسیم می‌شود و از تقسیم شدن جامعه به طبقات: متمول و بی‌پول جلوگیری می‌شود. اسلام بهترین نظامی است که جامعه را نظم می‌دهد و از فاسد شدن توسط هرنوع وسیله فساد حفظ می‌کند.

طبق شریعتی که اسلام برای ارث تعیین نموده، وارث در دو مورد از این حق منع شده است:

اول) اختلاف دین: نسائی در سنن کبری خود از اسامه بن زید روایت کرده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمودند:

« لا يرث الكافر المسلم ولا يرث المسلم الكافر »

ترجمه: کافر از مسلمان و مسلمان از کافر ارث نمی‌برد.

در مصنف ابن ابی شیبیه آمده است: از اسامه بن زید روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« لا تتوارث الملتان المختلفتان »

ترجمه: اهل دو دین مختلف وارث هم نمی‌شوند.

دوم) قتل مورث توسط وارث

ترمذی از ابوهریره روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« الْقَاتِلُ لَا يَرِثُ »

ترجمه: قاتل ارث نمی‌برد.

در غیر این دو مورد، هیچ‌کس حق ندارد وارث را از حصول حقی که شرع به او داده است، منع کند. آن شخص هرکه باشد، نه صاحب مال و نه ورثه و نه حاکم حق جلوگیری از آن را دارد. این حق وارث است و کسی که چنین کند، مرتکب گناه کبیره شده است:

« جاء في صحيح البخاري عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: جاء النبي صلى الله عليه وسلم يعوذني وأنا بمكة وهو يكره أن يموت بالأرض التي هاجر منها قال يرحم الله ابن عفرأ قلت يا رسول الله أوصي بمالي كله قال لا قلت فإلشطر قال لا قلت الثلث قال فالثلث والثلث كثير إنك أن تدع ورثتك أغنياء خير من أن تدعهم عالة يتكففون الناس في أيديهم وإنك مهما أنفقت من نفقة فإنها صدقة حتى اللقمة التي ترفعها إلى في امرأتك وعسى الله أن يرفعك فينتفع بك ناس ويضر بك آخرون ولم يكن له يومئذ إلا ابنة »

ترجمه: از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادت من آمدند و من در مکه بودم (راوی می‌گوید) او بد می‌دید در جایی وفات کند که از آن هجرت کرده است؛ گفت الله رحم کند و ببخشد ابن عفرأ را.

گفتم، ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا من تمام مال خود را در راه الله وصیت کنم؟ گفتند، نه. گفتم نصف آن؛ گفتند نه. گفتم یک سوم آن، گفت یک سوم آن را می‌توانی؛ اما یک سوم هم زیاد است، این که وارثان ثروتمندی بگذاری بهتر است، از این که نیازمندی پس از خود به جای بگذاری تا به سوی مردم دست دراز کنند؛ هرآنچه را نفقه می‌کنی، همانا صدقه است تا آن که لقمه‌ای را که برمی‌داری و به دهن زن خود می‌گذاری، شاید الله تو را از این مریضی برهاند و عمرت را دراز گرداند و برخی از مردم (مؤمنین) از تو بهره‌مند گردند و برخی دیگر (کافران) از تو زیان‌مند شود و سعد در آن روز فقط یک دختر داشت.

سعد در اینجا می‌خواست تمام مال خود را با وجود این که یک دختر داشت، وصیت کند؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از این کار بازداشت؛ زیرا در این وصیت بر دخترش ظلم بود که هیچ مالی برایش باقی نمی‌ماند. در صورتی که تمام دارایی خود یا حتی نصف آن را وصیت کند، حتی زمانی که وصیت را با ثلث پول اجازه داد، آن را به بالاترین در صدی قرار داد که می‌توان وصیت کرد.

کجا هستند، کسانی که دختران خود را از گرفتن حق‌شان در میراث پدران‌شان محروم می‌کنند! در این احادیث شریف تأمل کنند تا بدانند آنچه زن از ارث می‌برد، حق و مال مشروعی است که شرع به او داده است و لطفی از جانب برادران و خانواده‌اش نیست که اگر بخواهند بدهند و اگر بخواهند ندهند. خیر، این‌طور نیست. این جاست که رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان می‌کند که وارث در چه صورتی از ارث محروم می‌شود، این که زن ازدواج کرده باشد یا همسر یک مرد بیگانه باشد، دلیل نمی‌شود که از حصول حقش از ارث پدر و مادر یا کسی که حق ارث او را دارد، منع گردد.

احکام الله سبحانه و تعالی بر پیامبرش نازل شد تا عملی شود و مسلمانان از آن بهره‌مند شوند؛ اما این بهره‌مندی اکنون وجود ندارد و بسیاری از مسلمانان از آن بخاطر نبود حکومت اسلامی که احکام الهی را تطبیق کند، محروم هستند. ای زن مسلمان، تو به احیای حکومت الهی نیاز مبرم داری؛ زیرا از نبود آن بیشترین ضرر را متحمل شده‌ای! نبود اسلام باعث شده که بسیاری از حقوق مالی، که پروردگار عالم برایت مشروع کرده است، از دست بدهی. اگر دولت خلافت وجود داشت، از آن بهره‌مند می‌شدی و برای به دست آوردن آن از ذلت و خواری رنج نمی‌بردید.

علاوه بر آن، خطاب به شماست که برای از سرگیری زندگی اسلامی تلاش کنید... بنابراین، شما در این راه دو مصلحت دارید:

مصلحت روحی: عبارت از اجابت فرمان الله است که برای حاکمیت شریعتش تلاش کنید.

مصلحت مادی: تحقق منافع مالی و دنیوی است که شرع به شما داده و جامعه فاسد و ظالم آن را از شما دریغ کرده است.

بر شما واجب است که به گروه خیری بپیوندید که برای از سرگیری زندگی اسلامی و احیای دولت خلافت کار می‌کند تا حقوق غصب شده خود را پس بگیرد و کسی را که این حقوق را به تو داده خوشنود نماید.

مترجم: خالد یوسفی